



چکیده:

«اگر ایمان اجباری انسانها منظور پروردگار بود، آن را در فطرتشان قرار می‌داد تا جزء غریزه و ذات آنها باشد، ولی خداوند نخواسته است آنان را مجبور سازد».^۱ چندگفتار، ص ۱۶۲

متن زیر گزیده‌یی است از تألیفات علامه سید محمد جواد موسوی غروی پیرامون انسان، نقش آفرینی پیامبران و کتب الهی از جمله قرآن در حیات انسان، بررسی علل و اساس اختلافات مذهبی در میان مسلمانان، و نیز روشن نمودن این مطلب که تنها راه نجات آنها بیداری ایشان و بازگشتشان از اعتقادات باطل و پرانگری است که اساس و بنیان اسلام را فروپاشیده، و تمسکشان به کتاب الهی، و عدم اطاعتشان از «مخلوق در معصیت خالق»، و اخذ دینشان از خدا و رسولی که به او وحی شده، نه از سائر مردم، چه مُتَسِّم به علم باشند یا نباشند.

کلیدواژه‌ها: انسان - خدا - فطرت - حق - باطل - عقل - سعادت - قرآن

«اگر ایمان اجباری انسانها منظور پروردگار بود، آن را در فطرتشان قرار می‌داد تا جزء غریزه و ذات آنها باشد، ولی خداوند نخواسته است آنان را مجبور سازد».^۲ چندگفتار، ص ۱۶۲

«اعتقاد به دین حق، فطری بشر است، ولی نوعاً، به سبب پیروی از هوای نفس و دنیا پرستی، انسان فطرت خود و تبعیت از عقل را بدست فراموشی می‌سپارد. انبیاء فطرت پاک و اصیلش را به وی تذکر می‌دهند تا به عقل خود رجوع کند و متوجه شود که تشخیص حق از باطل در وجود خودش نهفته است».^۳ چندگفتار، ص ۱۶۳

«هر چه در عالم واقع گردد چیزی جز آثار اسباب نیست که مسبباتش از آن تخلف نمی‌کند. پس هر چه از آنها که در اختیار انسان باشد، اگر در راه شرّ و فساد قرارش دهد، از آن شرّ و فساد متولد می‌شود. و اگر در طریق خیر و سداد^۴ بکار بندد، از آن خیر و صلاح و رشاد زاییده می‌شود. مثل آتش سوزان که برای خیر و منافع خلق آفریده شده و سوزاندگی از آن منفک نمی‌گردد، و آنچه را که قابل سوختن است می‌سوزاند. حال اگر انسان در راه منفعت بکارش بندد نافع است، و اگر در ضرر مصرف نماید، زیان آور است. باری تعالی، عقل متصل^۵، و به تبع آن عقل منفصل را که نبی باشد، به انسان عطاء فرموده، تا هر دو، به کمک هم، طرق صلاح و فساد را به انسان بنمایانند. به طوری که نعمت‌ها را در غیر موضعی که برایش خلق شده قرار ندهند، که از آنها به جای خیر و سعادت، شرّ و شقاوت پدید آید. و مثل آتش، حکم کافّه نعمت‌ها است».^۶ چندگفتار، ص ۱۵۳

«هر آنچه از سوی قادر متعال نازل شده و در قرآن آمده، در ارتباط با انسان و برای انسان است. همانطور که انسان خلاصه اکوان و سلاله ملوک و ملکوت است، و همانگونه که وجودش دارای دو بُعد است، و هر بُعدی نیز به ابعاد بشمار منتهی می‌گردد، و انواع استعدادات و قابلیت‌های خارج از حد احصاء، در وی پیچیده و مستتر است، تعریف و شناخت او نیز، با تمام ابعاد و حیثیاتش، غامض و پیچ در پیچ است. ازینرو فکر بلیغ و غوص و غور در ژرف دریای وجودش لازم است تا حقیقت آن شناخته شود، و طرق



مختلفی که در مسیر او قرار دارند ظاهر گردد، و حرکت او، به سمت هدف تعیین شده، در صراط مستقیم حق واقع شود.

قرآن با بیان کوتاه، هویت و ذاتیات و عرضیات انسان را پدیدار و آشکار می‌نماید. و با تمثیلات گوناگون و کنایات و استعارات متنوعه، وضعیت سائر^۶ و مسیر و هدف را روشن می‌سازد. برای شناخت این کلافه تو در تو، باید سررشته را به دست آورد. چه اگر سررشته بدست نیاید، هر قدر در آیات مربوط به انسان بیشتر سخن سرایی شود و حجم کتابها افزایش یابد، سردرگمی نیز افزوده می‌گردد و گره روی گره زده می‌شود. در چنین وضعی است که می‌گویند؛ کثیری از آیات قرآن قابل فهم نیست، یا متشابهات آن از درک بشر خارج است. جای تعجب است که با این حال تمام آیات قرآن را، به گمان خود تفسیر می‌کنند، و نمی‌گویند؛ ما از درک مراد فلان آیه عاجزیم، لذا از بیان آن صرف نظر می‌نماییم، و نوعاً بر خلاف گفته و عقیده خود، در تفسیر همه آیات قلم فرسایی می‌کنند و آیه‌یی نیست که مفسری گفته باشد؛ این از متشابهات است [و من از درک معنای آن عاجزم].

علماء دین، به جای آنکه سالهای دراز عمر بی‌بدیل خود را صرف بحث در اصول فقه و فقه مصطلح نمایند، اگر به بحث و تنقیب^۷ مسائل می‌پرداختند و قسمتی از وقت خود را در تفسیر تحقیقی و استکشاف دقائق و رقائت قرآن، و استفاده از کُنُوز و رموزش صرف می‌نمودند، نه ابهامی در آیه‌یی می‌ماند و نه قرآن از مرجعیت ساقط می‌شد و نه مسلمین این گونه دچار ضعف و انکسار^۸ و انحطاط می‌شدند.

اما با تأسف باید گفت که تاکنون چنین نشده، و متأخرین پیوسته گفته‌های سابقین، از اهل سنت و شیعه را مصدر و ملاک تفسیر قرار داده، و اقوال ایشان را که ممزوج با اراجیف و مخلوط با مجعولات بود، مثل قفل‌هایی بر دل‌های خود زده و از تدبر در قرآن اعراض نموده‌اند. بدین نحو کتاب الهی را نه فقط کم فائده جلوه دادند، بلکه قسمت زیادی از آن را غیر معقول و به صورت داستان، و برخی را به شکل افسانه، در معرض و منظر عموم نهادند، و کتابی را که می‌گوید: «اگر از نزد غیر خدا بود هر آینه اختلافی فراوان در آن می‌یافتند»^۹، متعارض و متخالف ارائه نمودند. در صورتی که اعظم وظائف علماء دین، اهتمام به کشف حقائق قرآن و فهم متشابهاتش می‌باشد، به طوری که هیچ تضاد و تخالف و ابهامی در آن نباشد. و معرفت خدا، و شناسایی انسان و شناخت زندگی صحیح شخصی و جمعی، و طرق کسب آزادی راستین، و علل و عوامل ایجاد آن، و تبیین اصول عدالت واقعی و اسباب تحقق آن، طرق تحصیل مساوات، و در نهایت، شرایط نیل به زندگی گوارا و پدید آوردن مدینه فاضله، از جمله مسائلی است که اکیداً بشر بدان محتاج است، و باید علماء از حاق قرآن همه را استخراج کنند، و قبل از هر کس، خود بدان عامل شوند تا بتوانند معنای حیات حقیقی مطلوب خداوند، و معنای همزیستی مسالمت آمیز را به جوامع بشری نشان دهند، و اعلام کنند که جنگ و نزاع بین انسانها باید موقوف گردد...». آدم از نظر قرآن، ج ۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۲

«کتاب الهی مخصوص است بر اینکه غرض از ارسال رسل و انزال کتب، قیام مردم به قسط و عدل است. به عبارت دیگر، غرض در دو چیز خلاصه می‌شود؛ یکی اثبات و دیگری نفی. و نتیجه حاصل، لاینفک از آن دو می‌باشد.

و اما اثباتش، معرفت خدا است برای عبادت کردن او؛ یعنی اطاعت از آنچه امر فرموده، که در واجبات و مندوبات خلاصه می‌شود. در واجبات و مندوبات به منظور تهذیب اخلاق است از رذائل و آراستش به فضائل، تا نفس را به خیر و صلاح سوق دهد و شر و فساد در وی راه نیابد. همان گونه که به نماز امر می‌کند که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^{۱۰} است، و دوام ذکر خدا را باعث می‌گردد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ

مقالات دکتر سید علی اصغر غروی با امضاء خود ایشان منتشر می‌شود و مقالات با امضاء ارباب حکمت قلم ایشان نیست.

لَذِكْرِي»^{۱۱}. پس اگر نمازش، وی را از فحشاء و منکر باز ندارد، بر دوریش از خدا می‌افزاید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^{۱۲} نماز می‌گذارند اما از مقصودش غافلند. و نیز به روزه امر می‌کند باشد که پرهیزگار شوند. و همین‌طور است همه عبادات و احکامی که انسان مأمور به انجام آن شده، همه جالب و جامع نیازهای انسان در بقاء و سلامت و سعادتش می‌باشد.

و اما نفی آن، شرک نیاوردن به خدا است که انسان، خود یا شیطان خود را نپرستد. این شیطان نفس است که انسان را به زشتی، ظلم و تجاوز امر می‌کند و در زیان رساندن به یکی از متعلقات روحی و جسمی فرد یا اجتماع خلاصه می‌شود. به همین جهت خدای متعال برای دفع ضرر از بشر، شرک را نهی فرموده. پس اعتقاد به خدا و معرفت او اساس اصلاح انسان است، و اصلاح انسان اساس عدل و احسان، و دوری از عدوان و پایه عمران و حفظ بشر از شر و فساد است، و معرفت خدا چیزی نیست که آثارش عائد خدا گردد. خداوند غنی بالذات است و محتاج خلق نیست: «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ»^{۱۳} «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»^{۱۴} «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^{۱۵}

معرفت خدا انگیزه‌ی است برای انسان که از او اطاعت کند و متخلق به صفاتش گردد و این کمال حقیقی برای انسان است. کمالی بی‌همتا و بی‌نظیر که جالب همه خیرات و دافع همه سینات است. انسان را به عظمت و بزرگواری می‌رساند و لذات و بهره‌های دنیا و آخرت را به او می‌بخشد. مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوعِ، از این اثبات و نفی، تأمین و تکمیل سعادت انسان، حاصل می‌آید. «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^{۱۶}. نتیجه حاصل، لازمه اخلاق و افعال انسان است، از خوبی‌ها و بدی‌ها، و انسان به عملش جزاء داده می‌شود، اگر خوب باشد خوب، اگر بد باشد بد.

اگر بخواهیم درجات اعمال خوب و درکات افعال بد را بشناسیم، راهش این است که میزان فوائد یا مضارّی را که به نوع بشر می‌رساند، بسنجیم. هر عملی که در رساندن منفعت معنوی و مادی به انسان قوی‌تر باشد، در درجه عالی‌تر واقع شده و پاداش عامل به آن هم به همین نسبت برتر است. همان‌طور که گناهان هم به حسب ضرری که به انسان می‌رسانند متفاوتند. آنچه برای فرد و جامعه، ضررش بیشتر، گناهش بزرگتر و عقابش شدیدتر است.

اگر به کتب فقهی مراجعه کنیم، چه از عامه^{۱۷} چه از خاصه^{۱۸}، مسائل مدون بسیاری می‌یابیم که هیچ ارتباطی با منافع مادی و معنوی انسان ندارد.^{۱۹} ازینرو برای این قسم از مسائل، هیچ دلیلی از کتاب و سنت قطعی نیافته‌اند، به ناچار «انسداد باب علم و حجیت ظن»^{۲۰} را مطرح ساخته‌اند تا بتوانند به اخبار آحاد متخالف که صدورشان از شارع ثابت نیست، بلکه غالباً عدم صدورشان از جانب شرع قطعیت دارد، استناد نمایند.

قائلین به عمل به اخبار آحاد، که نه موجب علم است نه عمل، به این حد هم قانع نشدند و در بسیاری از موارد، به اخبار آحاد ضعیفی که ضد کتاب مجید و سنت متواتره است، عمل نمودند، تا جایی که کتاب و سنت از دایره دین خارج شد و آراء مجتهدین قائم مقام آن گردید. همان‌گونه که متذکر شدیم، کمتر کسی را می‌توان یافت که از حکم خدا در کتابش یا سنت پیامبرش سؤال کند. اهل سنت از آراء مالک، ابوحنیفه، شافعی و حنبلی می‌پرسند و شیعیان از آراء فقهاء!! اصلاً به فکرشان خطور نمی‌کند که آراء این فقهاء، با تضاد شدیدی که در فتاوی خود دارند، به نص قرآن، نمی‌تواند به خدا مستند باشد، زیرا قرآن استدلال می‌کند که وجود اختلاف از جانب خداوند نیست؛ «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۲۱} اما بر خلاف نص قرآن، این آراء متضاد و اختلاف بین فقهاء، تبدیل به دین گشته، نسبت به صاحبانش غلو شده، و گفتارشان را تقلید کردند، چه به گناه امر نمودند چه به طاعت خدا! این سیره در



عامه^{۲۲} آغاز شد و شیعه که نگهبان اسلام است،^{۲۳} باید به پیروی از ائمه علیهم السلام و اعلام علماء رضوان الله علیهم، احکام و فتاوی را مستند به علم نمایند.

این بلاء بزرگ بر اسلام و مسلمین فروریخت، عاجی هم ندارد مگر بیداری مسلمانان و بازگشتشان از این اعتقاد باطل ویرانگری که اساس و بنیان اسلام را فروپاشیده. و تمسکشان به کتاب الهی، و عدم اطاعتشان از «مخلوق در معصیت خالق»^{۲۴} و اخذ دینشان از خدا و رسولی که به او وحی شده نه از سائر مردم، چه مُتَّسِم به علم باشند یا نباشند.

حال روشن است که غرض از بعثت انبیاء، تهذیب نفوس بشر و تزکیه آن است تا آماده شود هر چه به او امر شده عمل نماید و از هر چه نهی شده دست بردارد، قائم به قسط گردد و متَّصِف به صفات کمال. هم صالح شود هم مصلح. به همین جهت سرتاسر کتاب خدا مملو است از ذکر اخلاق فاضله و اعمال حسنه که انسان را به اکتساب و اکمالش ترغیب می کند، و نیز بدی های اخلاق و زشتی های افعال که مرتکبین آن را در غایت تشدید و تهدید، به عذاب شدید و لعنت و غضب وعده می دهد تا کاری از انسان سر نزنند که دستاورد مردم را از بین ببرد، تا خیر را به شر، و نفع را به ضرر مبدل سازد، به جامعه ظلم نکند و حرث و نسل (اقتصاد و انسان) را هلاک نسازد، و آتشی نیفرورد که خود و خلق را در آن بسوزاند. آنگاه خورشید سعادت و رستگاری بشر طلوع می کند و چشمه های برکت و صلاح بر او جاری می گردد، عالم انسان محل نیکی ها می شود و هیچ ضرر و فساد در آن نخواهد بود و هر کس راه صواب و سداد و رشد و ارشاد را می پیماید». حجیت ظن فقیه، ص ۱۱۵ و ۱۱۹

«... علت اینکه قرآن نسبتاً منسیاً شده، آن است که کثیری از فقهاء، گمان برده اند علم دین و احکامش همین اختلافات است. سپس عمر خویش را صرف بحث در مسائلش نمودند. در حالی که حتی در یک مسأله اش به اتفاق نظر نرسیده اند، و قرآن را کنار گزارده، تصور کرده اند نزد خدا مکانی دارند. از تربیت امت چشم پوشیده، آنها را به تبعیت کتاب خدا سوق ندادند، و مردم هم مُهْمَل و بی هدف به جایی راه نیافتند. اخلاقشان فاسد شد، اعمالشان به بدی گرایید و به این اکتفاء کردند که چند مسأله بی را که غالباً هیچ ارتباطی با مقاصد دین ندارد، از رساله های عملیه مختلف و متباین بخوانند، بی آنکه نصّ ثابتی از پیامبر اسلام درباره آنها وارد شده باشد». حجیت ظن فقیه، ص ۱۲۱

- ۱- بقره ۲۵۶، یونس ۹۹، هود ۲۸، غاشیه ۲۳، کهف ۲۹، مدثر ۳۶ و ۳۷، انسان ۳، اعراف ۱۸۸، هود ۱۲، بقره ۱۱۹، فاطر ۲۴، اسراء ۱۰۵، احزاب ۴۵، سبأ ۲۵ و ۲۸، رعد ۷، انعام ۴۸، کهف ۵۶، ق ۴۵.
- ۲- بقره ۲۵۶، یونس ۹۹، هود ۲۸، غاشیه ۲۳، کهف ۲۹، مدثر ۳۶ و ۳۷، انسان ۳، اعراف ۱۸۸، هود ۱۲، بقره ۱۱۹، فاطر ۲۴، اسراء ۱۰۵، احزاب ۴۵، سبأ ۲۵ و ۲۸، رعد ۷، انعام ۴۸، کهف ۵۶، ق ۴۵.
- ۳- انسان ۲۹، مزمل ۹، مدثر ۵۴، نبأ ۳۹، تکویر ۲۷ و ۲۸، فصلت ۴۰.
- ۴- سداد: صواب و استقامت، درستی و استحکام در قول و عمل.
- ۵- خرد آدمی
- ۶- سائر: سیر کننده.
- ۷- تنقیب؛ کند و کاو و کاوش.
- ۸- انکسار؛ سرشکستگی.
- ۹- نساء ۸۲: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

مقالات دکتر سید علی اصغر غروی با امضاء خود ایشان منتشر می شود و مقالات با امضاء ارباب حکمت قلم ایشان نیست.

- ۱۰- عنكبوت ۴۵: نماز، انسان را از کار زشت آشکار و نهان باز می‌دارد.
- ۱۱- طه ۱۴: نماز را برای یادآوری من بپادار.
- ۱۲- ماعون ۴ و ۵: وای بر حال نمازگزاران، آنانکه از نماز خود غافلند و آن را ناچیز می‌شمارند.
- ۱۳- ذاریات ۵۷: نه رزقی از ایشان می‌خواهم و نه می‌خواهم که مرا اطعام کنند.
- ۱۴- انعام ۱۳۳: پروردگار تویی نیاز است و صاحب رحمت.
- ۱۵- فاطر ۱۵: و ای مردمان، شما محتاج خداوندید و خداوند بی‌نیازی پسندیده است.
- ۱۶- نساء ۳۶: پرستید خدای را و انباز نسازید برای او چیزی را.
- ۱۷- اهل سنت
- ۱۸- شیعه
- ۱۹- اما متأسفانه فقهاء گمان برده‌اند مهمترین چیزی که خداوند از بندگانش خواسته و به انجامش مکلفشان نموده، همین مسائلی است که ایشان احداث کرده و در کتاب‌هایشان مدون نموده و از دین خدا دانسته‌اند. این دسته از فقهاء از مراد اصلی غافل شدند و از راه صواب و سداد منحرف گشتند و بدعت گزار شدند.
- ۲۰- انسداد باب علم یعنی اینکه مردم نیاز به احکامی دارند که راهی به شناختش ندارند، درحالی که مکلف به انجامش می‌باشند، پس به ظن فقیهی از فقهاء محتاجند و باید از آنها تقلید کنند. حال آنکه قرآن صریحاً می‌گوید: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»، «همانا گمان، چیزی از حق دربر ندارد و چیزی را بی‌نیاز از حق نمی‌کند» (یونس ۳۶).
- ۲۱- نساء ۸۲: اگر از نزد کسی جز خدا بود، در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.
- ۲۲- اهل سنت
- ۲۳- و شیعه نیز همین راه را پی گرفت.
- ۲۴- لا طاعةَ لمخلوقٍ في معصية الخالق، نهج البلاغه، مغنیه، ج ۴، کلمات قصار، ص ۳۲۵.

